

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

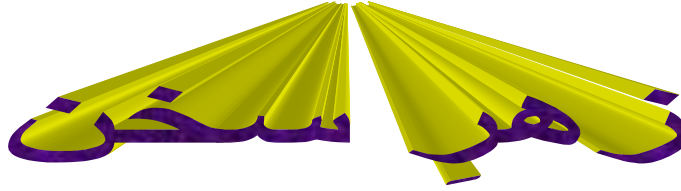
[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

نعمت الله مختارزه  
شهر اسن – المان



ترا ای نوکر طالب  
ترا ای چاکر جالب  
قتلاده بسته بر گردن  
به والله خوب میدانم ،  
میدانم ، به بالله خوب میدانم ،  
به دست کیست ، زنجیرت ،  
به پای کیست ، تقدیرت ،  
به امر کیست ، تحقیرت ،  
به لفظ کیست تفسیرت ،  
به نام کیست تدبیرت ،  
به ساز کیست تزویرت ،  
تو ای بدکار و ، ای بدفعل و ، ای بدماش  
تو ای پاگرد و ، ای مردارخور و کرگس و خُفّاش  
که می لولی به سوی طالبان ، ای مرتجع ، چون ماش

مگر نشنیده ای همیشه ، ز مردان دیر پخته آش  
به پای گردد خود نعلی ، زن و با صبر و طاقت باش  
بمان خونسرد ، با صبر و شکیبائی و ، نه زهر سخن می پاش ،  
تو ای پاگرد و ، ای مردارخورِ کرگس و خُفاش  
مگر از شوربازار و سرِ چوک آمدی و کاسبی داری تو ای فحاش  
که با الفاظ بی معنی و زشت و کوچه بازاری ، دهی پاسُخ ، تو ای قلماش  
شنو از شاعرِ آواره ، حرفِ حق ، مکن پرخاش ، ای عیاش و ای اوباش  
مرو از پشتِ طالبا ،  
مکن پشتی ز کاذبا ،  
مشو از پیروِ ملا عمر یا ،  
از همان ملعونِ حکمتیارِ راکتبار و ، غاصبها ،  
مکن یاری به اشخاصی که بود از چاکران و نوکران ،  
خاصِ گلبدین و حقانی  
حقانیِ گردن زن  
که با بیل و کلنگ و دشنه و چاقو  
که با چوب و چُماق و نیزه و سیلاوه و خنجر  
هزار و صد هزاران ، بیگناه انسان  
سرش از تن جدا گردیده همچون توپ ،  
در گولِ سیاست وار گردیدست .  
هزار و صد هزاران ، بیگناه انسان ،  
یتیم و بیوه و معیوب گردیدست .  
تو ای پسمانده خورِ طالبان و گلبدینی های وحشی ،  
نوکرِ ایران و پاکستان ،  
که ، دایم از پسِ پرده ،  
به بی شرمی و نامردی ،  
زمینه سازِ تخریباتِ اشرارند ، تا کی چاکری داری ،  
به مانندِ حقوقدانیِ که ،  
... است و هم استاد و هم داکتر ،

میان تاجیک و پشتون ، به شدت تفرقه انداز ،  
و ظرف پربهای وحدت ملی ما را ، مفت درزی ساز ،  
سخنهای خشن پرداز ،  
همیشه کاسه لیس و هم **فلوته باز**  
به فاشیستی بسان **(عابدی مولتی میلیونر)** مقام عالی و اول ،  
میان مرد و زن دارد ،  
روان از پشت حکمتیار راکتبار و از ملا عمر ، آن کوریک چشمه ست ،  
که بوی ارتجاع از گفته هایش ذهن ملت را بسی مزکوم بنمودست.  
**تو ای پسمانده خور طالب و بادار گلبدین حکمتغار**  
چرا بر مادر میهن جفا داری ،  
چرا بر هموطن ، کار خطا داری ،  
چرا روشنگران را ناسزا داری ،  
چرا هم تاپه تکفیر ، بر مؤمن روا داری ،  
برو ، برو قدری ادب آموز  
ادب آموز و قدری با ادب بنشین و صحبت کن  
که اخلاق پسندیده ترا جانا سزاوارست  
ز **گلبدین و پلبدین** ، مکن تعریف  
مگر از یاد بردی ظلم و بیداد و جنایتهای ایشان را  
که حتا از دل خشت و ، کلوخ و ، سنگ و چوب و خاک میهن ،  
تا کنون خونابه میریزد .  
فضای پاک و صاف مشک بیز کابل زیبا ،  
بجای مشک و عنبر ، دود و هم باروت می بیزد .  
غبار ماتم و اندوه و غم ،  
از کوچه و پسکوچه و از باغ و بستانش همی خیزد  
فغان و ناله و فریاد مظلومان بلند و ،  
از در و دیوار و سقف و از زمین و آسمانش ، غصه میبارد  
تو ای دلال و ای رمال ،  
نداری اختیار از خود ،

به ساز طالبان و گلبدینی های بیمقدار می رقصی .  
به چندین بار ، از برنامه های مختلف ، آواز نکبتبار تو ،  
گوش حقیقت را همی آزد  
صدای ناخراش و ناتراشت بود از اندیشه و مفکوره طالب ،  
که میگفتی ،  
میگفتی ، چندین سال شد از ازدواج ما و امریکا  
که تا اکنون به بیشرمی و پُروئی ، اندر کشور ما ، **خانه دامادست**  
**گدا آسوده ، مسجد گرم و ، جای خواب ، خیلی نرم ،**  
به بیشرمی همی گوئی ، تقاضای طلاق از ما و حکم رد ز امریکاست ،  
گروهی با تو هم آواز و پیش پا نظر دارند ،  
به دُور هرگز نیندیشیده ، میگویند ،  
**طلاق خویش را باید ز امریکا گرفت و زود در عقد عربها رفت**  
**و یا در عقد پاکستان ،**  
**و یا در صیغه ایران ،**  
**و یا در عقد پاکستان و هم ، در صیغه ایران ،**  
درائیم و یکی **مولود نو زانیم** ،  
به حکم و امر بادران ،  
چو حقانی و گلبدین و چون ملا عمر ، آن کور یک چشمه ،  
و یا چون ( **عابدی مولتی میلیونر** )  
چه گفتار قبیح و زشت و بیمعنی  
وطنداران !  
وطنداران ! همه هشیار و ، از خوابِ گران خیزید  
که ملا های لنگ و ،  
گلبدینی های دنگ و ،  
طالبان لات و بی فرهنگ  
به روی شیشه ناموس و حدت ، می زنند ، با سنگ  
که تا ، در بین تاجیکها و پشتونها ،  
میان شیعه و سنی ، بیندازند دایم جنگ

پلان شوم دالخوران پاکستان و ،  
چال و فتنه و مکر و فریب دولت نامردی آخوندی ایران ،  
چنین یک دنده ئی ها را ،  
به مثل ( عابدی مولتی میلیونر ) ،  
( حقانی بد اختر ) ،  
و غیره غیره بار آورد  
که تا بر نارسای قامت بدفوکس و زشت و ،  
همچنان شرم آور و ننگین هریک ، از پلانهای که ،  
عاجز خامه از تحریر و ،  
قاصر از بیان کردش زبان ،  
لباسی از حریر و مخمل و اطلس ، بیوشانند ،  
وطنداران ! همه هشیار و ، از خواب گران خیزید  
که ملا های لنگ و  
گلبدینی های دنگ و  
طالبان لات و بی فرهنگ  
به روی شیشه ناموس وحدت ، می زنند ، با سنگ  
که تا ، در بین تاجیکها و پشتونها ،  
میان شیعه و سنی ، بیندازند دایم جنگ

( 2010 \ 08 \ 3 )